پنجشنبه ۲۷ اکتبر ۱۹۸۸

۳۲

ژاله عزیز،

دیروز نامه‌ای که پیش از این به آدرست فرستاده بودم برگشت و روی آن با خط جلی نوشته بودند که گیرنده به ایران بازگشته است. چه بی‌خبر! و چه زود. با گوشه‌ای از نامه‌ای که همراه نوشته گذشته برایت به کالیفرنیا فرستاده بودم می‌آید: بر این نظر بودم که در چارچوب گردهمایی سالانه MESA که انجمن پژوهشگران خاورمیانه است و در لوس آنجلس [illegible] نشستی در باب [illegible] را بتوانیم بچینیم. اما گویی قرار نبود که چنین سعادتی داشته باشم و همان گونه که [illegible] است. زیرا که بی‌هیچ تعارفی یکی از لذت‌های من در این سفر که ترتیبش را داده‌ام دیدارت بود.

با این دو نامه آخر ~~[illegible]~~ برایت ~~[illegible]~~ همچنان به [illegible] ~~[illegible]~~ دستنوشته. پیشتر می‌دانی [illegible] زودتر خبردارم کنی که کجایی و چه می‌کنی و وضع سلامتی‌ات چگونه است؟

این نیز [illegible] است. هیچ از بی‌خبری و غربت نگرانت نمی‌شوم. زیرا که اگر [illegible] فرا رسیده هم بیش از این در امان باشی.

با بهترین آرزوها گودرز